

دوشنبه ۱۷ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۹

ارباب شهریار آمد او رفته جلال الملک آمد تا دو ساعت از شب گذشته مشغول صحبت (بودیم).

سه شنبه ۱۸ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۹

اخبار تازه: گویا نظام السلطنه در فارس پسرهای قوام را گرفته، آنجا اغتشاش سختی شده است و رفتن حاجی علیقلی خان (بختیاری) که بنا بود برود به فرنگستان علی العجاله موقوف شده است، حاجی علیقلی خان است و نظام السلطنه هم بر ضد صولت الدوله رئیس قشقایی. دیگر این که: حیدر خان را که هزار تومان پول دادند و روانه کردند که برود به فرنگستان، در اصفهان مردم را دور خودش (جمع کرده) به قوه جبریه او را بیرون (کرده اند)، مردم بر ضد حکومت شوریده اند (و) کارشان سخت شده است. (در) کرمانشان هم گویا اغتشاش شده است.

چهارشنبه ۱۹ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۹

رفتم خانه حشمت الدوله سردار جنگ بختیاری هم آمد، از قراری که صحبت می کرد کار پسرهای قوام سخت است. نظام السلطنه آنها را گرفته حاجی علیقلی خان سخت ایستادگی دارد برای خلاصی پسرهای قوام الملک، سعید السلطنه هم امروز از فرنگستان آمده است.

پنجشنبه ۲۰ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۹

از اخبار تازه این است که: امروز ناصر الملک در دیوان خانه، سفرا را دعوت به نهار کرده بود ولی گویا رسمی نبوده است. دیگر از اخبار تازه این است که: در

مسجد... علماء و اصناف تمام بوده‌اند و شیخ مهدی عرب رفته بوده است منبر؛ اصل مسأله بر این بوده است که: «دورهٔ انتخاب جدید نزدیک است، سه ماه دیگر بایست وکلا تجدید بشوند از حالا بایست ای مردم شماها در فکر باشید و گول کراوات (و فُکل (را) نخورید (و) وکلای خوب انتخاب بکنید (که) با دیانت باشند، مسلمان باشند، (نه این که) هر کس را که تعلیمی خوب به دست گرفت بگویند این خوب و کیلی است». بعد جمعی از فُکلی‌ها دست زده بوده‌اند مغلظه کرده بوده (اند)، خندیده بوده (اند) و مجلس را برهم زده بوده‌اند نزدیک بوده است (که) دعوا و نزاع بشود میانه انقلابیون و اعتدالیون.

## اول ثور

جمعه ۲۱ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۹

رفتم منزل سپهدار، نبود ولی اجزایش بودند بعد رفتم در خانه سردار ظفر چون ناخوش است در اندرونش بود احوال بررسی پیغام کردم (بعد) رفتم در خانه وجیه‌الدوله<sup>۱</sup> پیاده شده دیدم وضع جور دیگر است. معلوم شد امروز مقارن ظهر وجیه‌الدوله مرحومه شده است. مطبوع‌الدوله غنچه خانم و بعضی از اقوامش جمع بودند نعلش را هم شسته بودند، از قرار تمام تنش زخم شده بوده است بیچاره غریب مرده بوده است. از فراق اخترالدوله و دره‌الدوله آخر مرحوم شده، خیلی دلم سوخت.

شنبه ۲۲ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۹

عصری سوار شده رفتم خانه وجیه‌الدوله مطبوع‌الدوله غنچه خانم اقوام وجیه‌الدوله تماماً جمع بودند می‌خواستند نعلش را در همان خانه امانت بگذارند از

۱- وجیه‌الدوله زن ناصرالدین شاه قاجار و مادر اخترالدوله زن اول ملیجک

طرف حکومت مانع شده‌اند... مردن این بیچاره هم غیر از مردم است. اگر مطبوع‌الدوله و غنچه‌خانم نبودند هیچ کس نبود است که این نعش را بشوید و کفن کند.

یکشنبه ۲۳ شهر ربیع‌الثانی ۱۳۲۹

اخبار تازه این است که: از طرف مجلس کمپانی اداره خالصه را منفصل کرده گفته‌اند (که) چون شرائطش در مجلس تصویب نشده است، باید این کار برهم بخورد، چند روز است بر هم ریخته‌اند (و) رفته بوده‌اند پیش ناصرالملک، ناصرالملک گفته بود: «به من ربطی ندارد». دیروز تا به حال رفته‌اند منزل سپهدار (و) آن جا بست نشسته‌اند. آقا میرزا آقاخان حکایت رفتن پیش ناصرالملک (و) گفت وگو با او را می‌گفت: ناصرالملک این طور جواب داده بوده است (که) «به من ربطی نیست نیابت سلطنت نباید به هیچ کاری دخل و تصرف بکنند، من هیچ کاره هستم». از قرار که خودش گفته بود دیشب برای (او) می‌خواستند بمب چال کنند. از قراری که آقا میرزا آقاخان می‌گفت وقتی که با شرکاء خالصه حرف می‌زده است، دورش را گرفته بوده‌اند گفته بوده است، اگر این طور است من همین روزها استعفا می‌کنم. خیلی از وضع بد گفته بوده است تا سالار فاتح (را) که میرزا علی‌خان معاون نظمیه (باشد) نیاورده (بودند) و از او اطمینان حاصل نکرده بود، جرأت بیرون آمدن نکرده بود. گویا از ترس این که مبادا در سر راهش بمب چال کنند، اول از طرف نظمیه می‌روند اطمینان حاصل می‌کنند آن وقت آقا را می‌برند.

دوشنبه ۲۴ شهر ربیع‌الثانی ۱۳۲۹

رفتم خانه مستوفی‌الممالک شاهزاده موقوف‌الدوله هم آنجا بود. مدتی صحبت کرده موقوف‌الدوله رفته من هم مدتی بعد از او نشسته با مستوفی‌الممالک صحبت می‌کردیم.



سه‌شنبه ۲۵ شهر ربیع‌الثانی ۱۳۲۹

گویا امروز در مجلس مذاکره بوده که استقراض بکنند چون مدتی است که می‌خواهند یک پولی از خارجه قرض بکنند اگر چه از آذربایجان سخت گفته‌اند که پول نبایست قرض بکنند ولی با وجود این تفصیلات امروز گویا مذاکره همین کار بوده است. باری محتشم‌السلطنه با سپهدار مدتی خلوت کرده، سوار شده رفتند (به) سفارت انگلیس. از قرار اصفهان (هم) مغشوش است.

چهارشنبه ۲۶ شهر ربیع‌الثانی ۱۳۲۹

تمام روز را در منزل بودم، به جایی نرفته، به صحبت روز را (گذراندم).

پنجشنبه ۲۷ شهر ربیع‌الثانی ۱۳۲۹

فردا در میدان مشق دواب را حراج می‌کنند (و) به اغلب اجزای بیوتات عوض مواجب می‌دهند. بعد شنیدم که... مفلوک را یکصد و چهل تومان حراج کردند، بیچاره‌ها (هم) عوض مواجب قبول کردند.

شرکاء خالصه که رفته بودند خانه سپهدار بست نشسته بودند. امروز بیرون آمدند ولی هنوز کارشان اصلاح نشده، گفتند قانوناً بست نبایست بنشینند، برای این که این کار باز مد می‌شود. (گفته بوده‌اند) بروید، ما وزراء در این باب با مجلس گفت‌وگو می‌کنیم.

جمعه ۲۸ شهر ربیع‌الثانی ۱۳۲۹

تمام روز در منزل بودم (و) قدری استراحت کردم.

شنبه ۲۹ شهر ربیع‌الثانی ۱۳۲۹

سوار شده رفتم منزل صارم‌الدوله، بعد رفتم امیریه پیش (برانیوا)ی باغبان، قدری

نشای گل خریدده، بعد رفته منزل فرمانفرما، اجزای خودش و عباس میرزا پسرش بودند، یک پسر کوچکی هم دارد که این روزها می‌خواهد بفرستد به فرنگستان.

یکشنبه غره شهر جمادی‌الاول سنه ۱۳۲۹

رفته به حضرت عبدالعظیم مشرف شدم، آستانه مقدس را بوسیدم، سنگ مقبره شاه شهید را بانوی عظمی، مخارجش را متحمل شده، مشغول بودند کار می‌گذاشتند یعنی بردند سر جایش گذاردند، دورش تمام نیست مشغول بودند درست می‌کردند.

اخبارات تازه این است که: استفساری برده بودند پیش آقا سید جمال مجتهد که: اگر خانه‌ی آتش بگیرد (و) نشود خاموش کرد آیا آن صاحب‌خانه شرعاً حق دارد که از آن خانه فرار کند یا خیر؟ جواب داده بود البته در صورتی که نتواند خاموش کند حق دارد که فرار کند. معلوم شده بود که این سؤال را ناصرالملک کرده بوده است. هر چه کرده بوده است میانه سردار اسعد و سپهدار را اصلاح بدهد نشده بود میانه‌شان خیلی به هم خورده است.

دوشنبه ۲ جمادی‌الاول ۱۳۲۹

رفته مغازه گرامافون (فروشی) چند عدد صفحه خریدم یک گرامافون خوبی ارباب شهریار به من به رسم (هدیه) داده است.

سه شنبه ۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۹

اخباراتی که می‌گفتند این است که: سه نفر از زن‌های حضرت اقدس (کامران میرزا نایب‌السلطنه) پیش از ماه رمضان رفته بودند به عتبات زیارت، یک نفرشان در راه به مرض وبا مرحومه شده بود، دو نفرشان امروز وارد شده بودند.

پنجشنبه ۵ شهر جمادی الاول ۱۳۲۹

نماز و قرآن خوانده، شب هم رفتم روضه خوانی روضه خواندند. دعاهاى شب جمعه را خوانده استراحت کردم.

جمعه ۶ شهر جمادی الاول ۱۳۲۹

اخبارات تازه این است که گفتند: سپهدار استعفا داده است باز اول ناز و غمزه ایشان شده است. خراسان، کرمانشاه و اصفهان هم گفتند مغشوش است.

شنبه ۷ شهر جمادی الاول ۱۳۲۹

اخبارات تازه این است که گفتند: دیشب اخترالدوله و درةالدوله از فرنگستان وارد شده‌اند. دیگر اخبارات تازه این است که: سپهدار تمارض کرده بودند. امیر اعظم. سردار معتضد، سهم الملک، پسر علاءالدوله، نصرالملک (و) سایر رؤسای نظام برای خاطر سپهدار «گرو» کرده بودند که اگر سپهدار استعفا بکند ماها تماماً از نوکری استعفا خواهیم کرد. یک عریضه هم به نیابت سلطنت نوشته بودند، سپهدار (برداشته) برده بود در خانه.

یک مبلغی هم از دولت روس و انگلیس قرض کرده‌اند؛ از دوازده کروور تا پنج کروور می‌گویند. گویا اهل مجلس گفته بودند دو سه ماه بایست این پول توقیف باشد تا مخارجش معین بشود. سپهدار عقیده‌اش غیر از این است.

باری دیگر از اخبارات تازه این است که: مدتی است انجمنی تعیین شده به اسم انجمن اسلامیه. از قراری که می‌گویند شعباتش در تمام ایران (و) ولایت‌هاست. از قراری که می‌گویند در طهران به قدر یکصد هزار نفر هستند. دیروز رؤسای این‌ها در خانه پسر آقا میرزا آقاخان (که) لقبش نصیر است (و) دم تکیه حاجی رجبعلی منزل دارد رؤسای



اینها جمع بودند، به قدر دوست نفر از نظمیه ریخته بودند (و) تمام را دستگیر کرده بوده، صدر السلطنه، بنان الدوله پسر میرزا رضا قلی خان و جمعی دیگر از محترمین که در جزء این انجمن بودند دستگیر کرده برده بودند نظمیه، ده پانزده نفرشان را از قبیل صدرالسلطنه (و) بنان الدوله در نظمیه حبس کرده سایرین را مرخص کرده‌اند. فعلاً آنها در نظمیه توقیف هستند.

بعد رفتم منزل سردار اعظم، عین السلطنه و بدیع الملک برادرش آن جا بودند خیلی از هر طرف صحبت کرده، از قراری که می‌گفت حقوق بانوی عظمی را امروز در مجلس مذاکره بوده است که بایست قطع بکنند برای این که در حمایت روس‌هاست. امین آخاقان رفته بودند دیدن درة الدوله، می‌گفت ماشاءاله بزرگ شده (و) قد کشیده است.

یکشنبه شهر جمادی الاول ۱۳۲۹

تمام روز را در منزل بودم و دو مرتبه هم رفتم حمام.

دوشنبه ۹ شهر جمادی الاول سنه ۱۳۲۹

گفتند وزیر داخله استعفا داده، حاجی علیقلی خان سردار اسعد وزیر داخله شده است. دیگر شهرت دارد که پسرهای قوام را که در شیراز حبس بودند به طرف بوشهر روانه کرده‌اند (که) تبعید شوند به فرنگستان به یک روایت هم بیرون شهر شیراز هر دو را کشته‌اند، راست و دروغش معلوم نیست. بعد هر چه معلوم بشود خواهم نوشت.

دیروز ناصرالملک بعضی از تجار را خواسته بود (او) به آنها نصیحت کرده بود

و گفته بود که شماها چه مسلکی دارید؟

بعضی‌ها گفته بودند ماها انقلابی هستیم، بعضی‌ها گفته بودند ما اعتدالی هستیم،

هر کدام یک جور حرف زده بودند. بعد گفته بود که با این وضع می خواهید مملکت امنیت (داشته) آباد بشود؟ هر کدام یک جوری حرف می زنید، بایست یک عقیده پیدا بکنید.

سه شنبه ۱۰ شهر جمادی الاول ۱۳۲۹

اخبارات تازه این است که: پسرهای قوام که در شیراز (آن ها را) نظام السلطنه گرفته بود (و) حبس کرده بود و می خواست بکشد، این جا سردار اسعد با سایر بختیاری ها (از آنها) حمایت می کردند (که) اگر یک موی از سر پسرهای قوام که نصرالدوله و قوام الملک باشند کم بشود چنین و چنان خواهیم کرد، بالاخره قرار بر این شد که تبعید بکنند بروند فرنگستان، اگر چه گویا نظام السلطنه گفته بوده است که خطر دارد روز قبل که اینها را از شهر بیرون برده بودند در چهار فرسخی سوارهای صولت الدوله قشقائی (که) گویا تحریک خود نظام السلطنه هم بوده آنها را کشتند، ولی از قرار نصرالدوله را کشتند ولی قوام الملک اش قرار کرده در کنسولگری دولت انگلیس رفته پناهنده شده است. این مسئله خیلی به سردار اسعد (و) خوانین بختیاری برخورد است.

پیشب بختیاری ها می خواستند بریزند خانه های نظام السلطنه و سایر اقوام را بچاپند و بکشند. از طرف نظمی، ژاندرم و پلیس زیادی دور خانه های نظام السلطنه (و) سعدالملک گذارده (که) مبادا بختیاری ها بریزند به خانه های این ها.

باری عزیز السلطنه، دختر شاه شهید (که) بعد از شهادت شاه متولد شده بود و شوهر نداشت. دو سه روز تب کرده بود، دیشب مرحوم شده، عصری نعش را با کمال احترام برداشته بردند به حضرت عبدالعظیم سر مقبره شاه دفن کردند. سرکار خاصه خانم هم تشریف برده بودند به احوال پرسی ملکه ایران (که) دو روز است باز احوالش برهم خورده است. باری سعدالملک هم حیاط مادر زنش بود، احتشام الملک هم امروز با نعش رفته بود، چون عزیز السلطنه همشیره تنی عیال اوست.



چهارشنبه ۱۱ شهر جمادی الاول ۱۳۲۹

گفتند مجلس (انتصاب) سردار اسعد را به وزارت داخله تصویب نکرده، معلوم نیست راست است یا دروغ.

هوای خوبی بود امروز، پنجاه روز از عید می‌گذرد، مثل سیزده عید میماند. هیچ‌کس همچو سالی به خاطرش نمی‌آید.

پنجشنبه ۱۲ جمادی الاول ۱۳۲۹

ملکه ایران بهتر شده بود ولی چندی است دوباره حالش بر هم خورده است، ظهیر السلطان پسرش هم چندی است از خراسان آمده است.

جمعه ۱۳ شهر جمادی الاول ۱۳۲۹

دو ساعت به غروب مانده رفتم خانه دره‌الدوله دیدنی، او را ملاقات کرده از دیدارش خشنود گردیدم. ماشاءالله بزرگ شده و قد کشیده است. اختراالدوله هم بود، دراطاق دیگر چند نفری مهمان داشت.

شنبه ۱۴ شهر جمادی الاول ۱۳۲۹

اخبارات تازه این است که: اصفهان هنوز مغشوش است رئیس بلدیہ را گویا به دارش زده‌اند. اغتشاش گویا در اغلب جاهای ایران باشد. وزیر داخله هم که هنوز معلوم نیست که کی خواهد بود؟ سردار اسعد را که مجلس نپذیرفت برای این که صولت الدوله قشقائی و خزعل و والی پشتکوه هم قسم و هم عهد شده‌اند (که) اگر از بختیاری‌ها وزیر داخله یا وزیر دیگر بشوند آنها تمکین نکنند. معلوم است (که) سایر ایلات لرستانی هم به آنها متابعت خواهند کرد، به این جهت او را گویا وزیر داخله نکردند.

یکشنبه ۱۵ شهر جمادی الاول ۱۳۲۹

رفتیم منزل سردار ظفر نبود، منزل سردار جنگ بود، منزل هایشان به هم راه دارد. رفتیم منزل سردار جنگ، سردار ظفر، سردار جنگ، صارم الدوله، سیدجهاد اکبر بودند. سردار محتشم برادر سردار جنگ حاکم اصفهان شده است از فرای که می گفتند اصفهان قدری منظم شده است ولی نان بسیار کم است رعیت های دهات اصفهان تماماً متواری شده اند. در دهات اصفهان نه رعیت پیدا می شود و نه گاو نه چیزی. از بروجرد گندم برای اصفهان خواسته اند در صورتی که خود بروجرد از اصفهان بدتر است و گندم پیدا نمی شود. آن جا هم تمام رعیت شهری را لرستانی ها غارت کرده اند. این است وضع (و) حال مردم.

بعد رفتیم منزل سردار اسعد، او هم فحش می داد به وکلا و بد می گفت و اظهار یأس می کرد که مملکت خراب شده، چون او را وزیر داخله نکرده اند به این جهت بد می گفت (و) فحش به وکلا می داد.

پنج نفر فرنگی که از «بنگه دنیا» خواسته بودند برای مالیه، سه نفرشان که یکی رئیس است با دو نفر دیگر که مستشار هستند چند روز است وارد طهران شده در پارک مرحوم اتابک منزل دارند.

دوشنبه ۱۶ شهر جمادی الاول ۱۳۲۹

غروب رفتیم خدمت حضرت اقدس (نایب السلطنه) رسیدیم تا دو ساعت از شب گذشته در حضورشان بودم، صحبت می کردند که اگر بخواهند مسافرتی بکنند چه جور خواهند کرد، سرکار خاصه خانم هم خیال مسافرت دارد.

سه شنبه ۱۷ شهر جمادی الاول ۱۳۲۹

آقا شیخ عبدالنبی با پسرش مجدالشریعه آمدند، نهار را هم امروز این جا مدعو

هستند. بعد از نهار آقایان استراحت کردند من آمدم در اطاق اندرون قدری بازی کردیم، بعد عضدالدوله آمده با او هم مدتی بازی و صحبت کردم.

چهارشنبه ۱۸ شهر جمادی الاول ۱۳۲۹

از اخبارات تازه این است (که): گویا استرآباد هم برهم خورده (است). دیروز هم چهار عراده توپ از شهر بردند با پنجاه بختیاری (و) دو یست نفر سوار رژیمان. بعضی ها می گویند رشید السلطان سرکشی کرده است به جلوگیری او می فرستند. بعضی ها می گویند برای استرآباد است. مختلف می گویند، برای اصفهان هم استعداد فرستاده اند آن جاها هم مغشوش است.

یک ساعت به غروب مانده سوار شده رفتم منزل سپهدار نبود در مجلس بود. قدری آن جا نشستم، عین الدوله آمد رژیمان لباس نظامی جدید پوشیده که مال رژیمان است، گویا یک دسته رژیمان را ابواب جمع او کرده اند.

اخبارات تازه این است که: سردار افخم حاکم استرآباد شده است. از این دو کروور لیره که دولت تازه قرض کرده است سه کروور تومانش را سپهدار گرفته است برای نظام (که) سه اردو بزند یکی در آذربایجان، یکی در کرمانشاه، یکی هم علی العجاله در شاهرود بزند. این توپ ها که دیروز فرستادند، برای شاهرود و خط خراسان بوده است، رئیس اردو هم مسعودالملک است، دو اردو هم سیار خواهد بود، آن اردوی سیار که با فاتح الملک رفت به شیراز برهم خورد، نظام السلطنه هم فاتح الملک را رئیس قشون شیراز کرده است، گفتند سپهدار بدش آمده بود، امروز به پیشکار نظام السلطنه خیلی فحش داده بوده است، یعنی به نظام السلطنه فحش زیادی داده بوده است که او چه حق دارد رئیس قشون معین بکند. بیرم را هم گفتند ناخوش است و این روزها می رود به فرنگستان.



در پنجشنبه ۱۹ جمادی الاول ۱۳۲۹

سوار شده رفتم منزل عون السلطنه منشی بانک استقراضی، کاری با او داشتم بعد سوار شده آمدم منزل.

جمعه ۲۰ شهر جمادی الاول ۱۳۲۹

اخبارات تازه این است که: دیروز حاجی علیقلی خان سردار اسعد خیال مسافرت فرنگستان را داشته، جمعی از رجال رفته بودند منزلش (و) او را از مسافرت منع کرده بودند، معلوم (است که) به تحریک خودش بوده است.

شنبه ۲۱ شهر جمادی الاول ۱۳۲۹

رفتم منزل سپهدار. سردار اسعد، سردار محیی، سردار ناصر، پسرش انتظام الدوله، نصرالملک، منتصرالدوله و جمعی بودند بعد سپهدار و سردار اسعد رفتند خلوت، من هم سوار شده آمدم منزل.

یکشنبه ۲۲ شهر جمادی الاول ۱۳۲۹

اخبارات تازه امروز: باز حاجی علیقلی خان سردار اسعد می خواستند بروند به فرنگستان، جمعی از کسبه و تجار جمع شده بودند که ما نمی گذاریم بروی شب را هم بعضی از کسبه آن جا خوابیده بودند خیلی قال و مقال کرده بودند رفته بودند دربار پیش نایب السلطنه و از او قول گرفته اند که تا یک هفته بماند. رفتم منزل حاجب الدوله قدری بلیارد بازی کرده، عمید حضور (و) دکتر شیخ محمد خان (و) عبدالله میرزا بودند، باری یک ساعت از شب آمدم رو به منزل. دختر نیرالدوله را برای پسر دوم احتشام السلطنه امشب عروسی کردند، با موزیک (و) تشریفات عروس را دیدم که می آوردند.

دوشنبه ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۹

امروز دختر نظام السلطنه حالیه را برای عباس میرزا پسر فرمانفرما عقد کردند، باری دیگر از اخبار تازه این است که: عضدالدوله چند روز پیش به قدر بیست هزار تومان در عدلیه محکوم شده است، پلیس زیادی فرستاده بودند در خانه عین الدوله (و) خیلی افتضاح کاری کرده بودند به سر عین الدوله برای خاطر عضدالدوله.

سه شنبه ۲۴ جمادی الاول ۱۳۲۹

دره الدوله آمد این جا قدری با او صحبت کردم. صرف نهار شد. عصری برخاسته نماز خوانده قدری روزنامه نوشتم، تمام روز را در منزل بودم.

چهارشنبه ۲۵ جمادی الاول ۱۳۲۹

اخبار تازه که چند روز است انتشار دارد از این قرار است، خاطر م رفته بودم بنویسم: سردار معتضد حاکم کرمانشاهان، یمین الممالک حاکم رشت، فخرالملک حاکم یزد شده از طرف عربستان رفته است و اسداله میرزا حاکم عربستان شده است، مجدالملک را هم می گویند حاکم همدان شده است، وزیر مالیه استعفا کرده و استعفایش هم قبول شده است. داماد اقبال الدوله (هم) حاکم قم شد.

پنجشنبه ۲۶ جمادی الاول ۱۳۲۹

رفتم منزل آقا میرزا آقا خان (برای) عقدکنان. دختر آقا میرزا آقا خان را عقد کردند برای پسر حاجی محمد حسین حریر فروش.

جمعه ۲۷ جمادی الاول ۱۳۲۹

صبح قدری روزنامه نوشتم غروب رفتم قدری راه رفتم. حاجی امین الخاقان، آقا

میرزا آقا خان، (و) ارباب شهریار، معز، اخوی و مجد الشریعه بودند.

شنبه ۲۸ جمادی الاول ۱۳۲۹

از اخبارات تازه این بود: پریشب یک نفر بختیاری رفته بوده است خانهٔ یک زنی، او را برداشته برده بوده است به خانه‌اش، پلیس می‌خواسته است ممانعت بکند با پلیس دعوا کرده، یک بختیاری دیگر از عقب سر او تیراندازی کرده زن را به ترکش گذارده برده بود خانه‌اش. پلیس جمع شده بودند نتوانسته بودند دختر (را) رها کنند. این در شهر شهرت کرده است که یک بختیاری یک دختری را از یک خانه دزدیده بوده پلیس خواسته است ممانعت کند دعوا شده است. ولی از قرار، دختر رفیق بختیاری بوده، بعد زنتش شده است، بردند نظمی بعد آن‌ها را ول کردند. پیرم که جزء پارتنی‌های سردار اسعد است، روزنامه نویس‌ها هم از سردار اسعد پول می‌گیرند یک جور به قول عوام دسته‌اش را در کردند. ولی اغلب از بازاری‌ها دنبالهٔ این کار را ول نکردند، مثل حاجی محمدتقی و غیره، امروز رفته بودند پیش ناصرالملک (و) در مجلس آمده بودند (و) بعضی گفتگوها شده (اسب) دور نیست که رفته رفته این کار بزرگ بشود. سردار اسعد متوحش بود.

بعد بمین السلطنه و هرمز میرزا آمدند. سید... صراف آمده مدتی صحبت کرد. سید که یکی از آن ارقه‌هاست از مشروطه و وضع حالیه بد می‌گفت و می‌گفت ما مشروط بر پا کردیم، این چه مشروطه است (و) مزخرفات می‌گفت، از اغلب مردم بد می‌گفت. این سید یکی از آن مشروطه خواه‌های (دموکرات) است، رسول زاده که یکی از نویسندگان روزنامه ایران‌نو بود (و) رعیت روس است چند روز قبل از سپهدار و وزراء بد نوشته بود، به سفارت گفته شده او را تبعید کرده‌اند. این سید می‌گفت چرا بایست رسول زاده را بیرون کنند، (در) مملکت قانونی تبعید یعنی چه؟



یکشنبه ۲۹ جمادی الاول ۱۳۲۹

یمین السلطنه، تیمور میرزا، همایون میرزا، پسرهای حضرت اقدس ظل السلطان آمدند این جا، بعد عضدالدوله از منزل امیراعظم تلفن کرد که بیائید این جا. من با شاهزادگان سوار شده رفتم منزل امیراعظم، خودش نبود ولی عضدالدوله بود. معلوم شد چند روز پیش که در عدلیه عضدالدوله محکوم شده بود پلیس ها رفته بودند از عضدالدوله هفده هزار تومان پول بگیرند، به سر عین الدوله افتضاح کرده بودند، بعد عین الدوله با عضدالدوله دعوا کرده (و) او را از خانه اش بیرون کرده است او هم آمده است خانه امیراعظم. به جز یک خانه که جنب خانه های عین الدوله است چیزی ندارد. هر چه هست و نیست این است خود داند با طلب کارهایش.

اخبارات (تازه): گویا حضرات بازاری ها برای واقعه بختیاری (و) حکایت بردن آن دختر، هر چند سردار اسعد با نظمی یکی است و به مردم می خواهند امر را مشتبه کنند ولی مردم آن چرا که بایست بفهمند فهمیده اند (و) در این کار سخت ایستادگی کرده اند (و) گویا خیال بستن بازار را داشته اند.

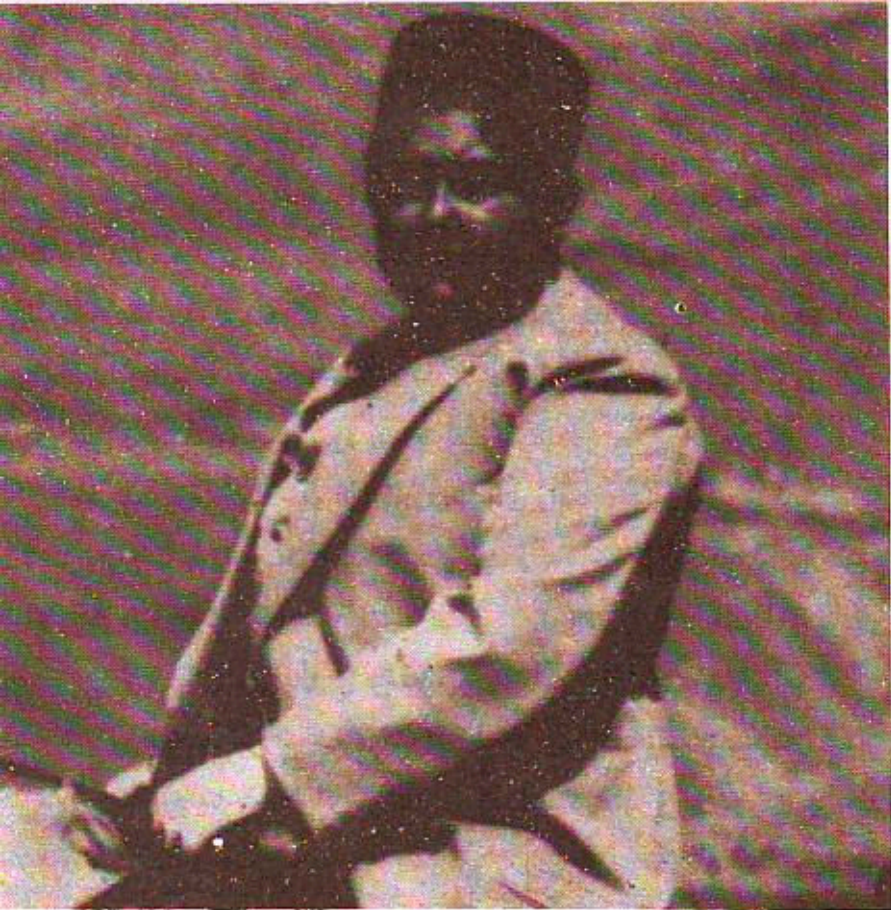
یک ساعت به غروب مانده سرکار خانم معززالملوک بر حسب دعوت اخترالدوله رفتند خانه اخترالدوله، چون امشب شب چله مادرش وجیه الدوله است. دخترهای شاه شهید و جمعی بودند.

دوشنبه سلخ شهر جمادی الاول ۱۳۲۹

تمام روز را در منزل بودم (و) به جایی نرفتم، شب هم حاجی امین الخاقان، آقا میرزا آقاخان، معز اخوی و نوکرها بودند.

سه شنبه غرو شهر جمادی الاول ۱۳۲۹

سوار شده رفتم سفارت روس پیش «مسیوکبرس» مترجم اول کاری داشتم بعد آدمم منزل.



با موثق الدوله در عمارت بلور حضور همایونی مشرف شدیم. مشغول خواندن درس بودند، یعنی درس های صبح را مذاکره می کردند. ماشاءالله خیلی چاق شده اند اسباب توپ بازی فراهم کرده اند که عصرها توپ بازی کنند برای این که لاغر شوند.



چهارشنبه ۲ شهر جمادی الاخر ۱۳۲۹

اخبارات تازه این است که: دیروز حاجی علیقلی خان سردار اسعد به طرف فرنگستان تشریف کثیفشان را بردند.

عصری قدری رفتم بیرون، حاجی امین الخاقان، آجودان حضور، معز اخوی ارباب شهریار بودند، مدتی صحبت کردیم. آجودان حضور از قراری که صحبت می‌کرد از بابت مواجب سوار بعضی مطالبات دارند، (درباره) سوار و ایل «پیرانوند» هر چه نوشته بود از طهران جواب نداده بودند، لابد شده خودش مراجعت کرد برای اصلاحات اموراتش. ولی من این حرف‌ها را باور نکردم.

از قراری که ارباب شهریار می‌گفت سه نفر معتبرین پارسی‌ها که در هند (هستند) از جانب تمام پارسی‌های هند که آن جا هستند، چه پارسی‌های خود هند (و) چه مهاجرینی که از ایران رفته‌اند آمده که سر وگوشی به آب بدهند که (آیا) (ایران) قابل این شده است که دوباره مهاجرت بکنند به ایران و پول بیاورند برای تجارت یا خیر! از قرار یکی معاول وزارت خارجه هند بوده است، یکی مهندس است و هر سه از آن با اطلاع‌های دانا هستند، چند روز دیگر هم خواهند رفت، از قراری که می‌گفت خیلی از وضع حالیه ایران بد می‌گفتند و افسوس ایران را می‌خوردند.

پنجشنبه ۳ شهر جمادی الاخر ۱۳۲۹

رفتم امیریه حضور حضرت اقدس، حضرت اقدس رفته بودند خانه بانو عظمی، دیروز هم تشریف برده بودند منزل اخترالدوله و شرف السلطنه و عزالسلطنه. باری رفتم خدمت سرکار خاصه خانم و تا غروب بودم که حضرت اقدس تشریف آوردند، یک ساعت از شب رفتم حضورشان شرفیاب شدم.



جمعه ۴ شهر جمادی الاخر ۱۳۲۹

دعاهای عصر جمعه را خوانده بعد رفتم بیرون، سعید العلماء، حسن خان فرنگی و ارباب شهریار بودند.

شنبه ۵ شهر جمادی الاخر ۱۳۲۹

قدری روزنامه نوشته، استراحت کرده عصری برخاسته بیرونی را قرق کرده رفتیم قدری گردش کردیم.

یکشنبه ۶ شهر جمادی الاخر ۱۳۲۹

چند روز بود حالم کسل بود. امروز مُسهل «فلوس» خورده بودم، دو ساعت به غروب مانده سوار شده رفتم درِ خانه. دیروز ناصرالملک به موثق الدوله گفته بود فلانی هیچ دیده نمی شود، کجاست؟ فرستاده بودند احوالپرسی، در واقع احضارم فرموده بودند.

عصری سوار شده رفتم درِ خانه، اول رفتم پیش موثق الدوله، توی باغ جلو اطاق برلیان راه می رفت. ناصرالملک هم در آلاچیق با آقا سید علی آقای یزدی خلوت داشت من با موثق الدوله قدری در باغ گردش کردم. آن حوض بزرگ جلو شمس العماره را کوچک کرده اند. بعد با موثق الدوله رفتیم در عمارت بلور حضور همایونی مشرف شدیم مشغول خواندن درس بودند، یعنی درس های صبح را مذاکره می کردند، ماشاءالله خیلی چاق شده اند. اسباب توپ بازی فراهم کرده اند که عصرها توپ بازی کنند برای این که لاغر بشوند. نصرت السلطنه هم بود، ولیعهد هم درس هایش را خوانده بود (و) مشغول توپ بازی بود. باری احوالپرسی فرمودند، بعد آمده توی باغ ناصرالملک را هم دیدم، احوالپرسی کردند.

اخباراتی که شنیده شد این است که: امروز دو نفر زن آمده بودند توی حیاط، بعد معلوم شد که زیر چادرشان هم طپانچه داشته‌اند، گرفته برده بودند نظمیہ استنطاق بکنند. بعد ناصرالملک وقتی که از در دیوان خانه بیرون می‌آید طوری سوار کشیک خانه و ژاندارم‌ها دورش را می‌گیرند که کسی او را نمی‌تواند ببیند.

باری من سوار شده رفتم منزل سردار ظفر، نبود و از آن جا رفتم منزل اعتصام‌السلطنه، خودش نبود، حشمت‌الممالک، آجودان حضور، ایرج میرزا، منوچهر میرزا، حبیب‌الله میرزا، ... حسین علی میرزا بودند. بعد گفتند اسداله میرزا لقب شهاب‌الدوله گرفته است (و) حاکم عربستان شده، حالا حاکم کردستان شده است.

دوشنبه ۷ شهر جمادی‌الآخر ۱۳۲۹

اخبارات تازه این است: حکومت قزوین را از احتساب‌الملک گرفته دادند به سردار همایون. اردبیل هم مشغوش است. گویا اردوی دولتی را هم برهم زدند. بروجرد هم مشغوش است.

عصری برحسب دعوت محتشم‌السلطنه رفتیم به خانه مؤتمن‌الدوله (برای) عقدکنان، دخترش را می‌دهد (به) مدیرالسلطان کارگزار عراق، عقد را سه روز قبل کرده‌اند امروز در واقع عصرانه دعوت کرده‌اند. «دسته حسن علی اکبر» بازی در آوردند، دو نفر هم سازنده چی قفقازی بودند، ساز می‌زدند.

امروز ناصرالملک تمام وکلا را خواسته بود (و) در عمارت ابیض با آنها ملاقات کرده بود، بعد آنها رفته بودند در عمارت شمس‌العماره، دیگر معلوم نشد که برای چه کاری و چه خیالی دارند.

سه‌شنبه ۸ شهر جمادی‌الآخر ۱۳۲۹

آقا میرزا آقاخان صحبت می‌کرد که: رفته بوده‌اند شرکای خالصه به دربار

گفت وگو با وکلا و وزراء کرده بودند، کار به فحش کشیده بوده است، به یکی از وکلای خراسان فحش داده بودند در حضور نیابت سلطنت و هیأت وزرا.

کار اردبیل هم مغشوش است، حاکم آن جا، با اسب جلو نمدی فرار کرده است به تبریز. دیگر از اخبار تازه این است که: از طرف دولت هر چه می خواهند سوار بختیاری به جایی بفرستند، خوانین قبول نمی کنند.

چهارشنبه ۹ شهر جمادی الاخر ۱۳۲۹

اخبار تازه این است که: معز، اخوی دیروز رفته است منزل ظهیرالاسلام که من از طرف چهار صد نفر آمده ام که چهار صد تومان (و) به قولی چهار هزار تومان بدهید و الا شما را خواهیم کشت، او هم به کمیسری اطلاع داده بود او را گرفته بردند در نظمیة حبس کردند گویا امامت مسجد سپهسالار که با آقا سید کمال است (پیش تر) با ظهیرالاسلام بود حالا باز ظهیرالاسلام می خواهد به این کار دست اندازی بکند. سید کمال چون مرافعه حاجی امین الخاقان در محضر او است با معز آشنائی پیدا کرده است، معز خودش را هر ساعت یک جور قلمداد می کند، با مخبر روزنامه ایران نو هم آشنائی دارد، گفته بوده است من دموکرات هستم. در روزنامه بعضی لایحه ها چاپ می کند هر روز یک جور گرفتاری پیدا می شود، خداوند انشاء الله اهلش بکند!

دیگر از اخبار تازه این است که: در شهر معروف است ولی هنوز معلوم نیست که راست است یا اراجیف است. از قرار دولت روس و انگلیس «پروتست» کرده اند که اگر تا بیست روز دیگر ایران را مرتب نکرید ما محمدعلی شاه را می آوریم مرتب کند. گفتند اجزاء و اتباعش هم در استرآباد آمده اند (و) مشغول کار هستند. سالار الدوله هم گفتند آمده است به طرف ساوجبلاغ و مکرری و دورش سوار زیادی جمع کرده است. اردبیل را هم دوباره گفتند قشون روس آمده است نظامی کرده است.